

کرده بود انتشار و یاد میداد. این صنایع همان منبع الهامات است که مملکت بیزانس نیز وقتیکه امپراطور کونستانتین مرکز آنرا بسواد حل بو سفور نقل داد از آن سیراب شده بود.»

نامه یزدگرد دوم

عیسویان ارمنستان

بقلم آقای پور داود

مقاله ذیل را آقای پور داود که یکی از جوانان فاضل و جدی و مدقق است و ومدتی است در براین ساکن و مشغول تبعات و تدقیقات درباره تاریخ و السنه و تمدن ایران قدیم هستند نوشته اند که علاوه بر اهمیت و لطافت موضوع، مطلب را با عبارات ساده و شیرین که بقدر امکان خالی از کلمات عربی و موافق شیوه ایشان است ادا کرده اند. ما با کمال میل مقاله را درج کرده امیدواریم بعدها نیز با ارسال مقاله‌های دیگر صفحات مجله ایران‌شهر را آرایش بدهند.

ایران‌شهر

۱ - انتشار دین عیسی در ارمنستان

در آغاز شهر یاری ساسانیان در همان روزگار اینکه آئین زرتشتی پس از چهارصد و هفتاد و شش سال فرمانروائی اشکانیان دوباره جاه و نیروی میگرفت، از سوی مشرق ایران، کیش بودا و از سوی مغرب آن دین عیسی با آئین باستان ایرانیان مزدیسنی (۱) همچشمی مینمود.

دین عیسی در قرن اول میلادی در عراق و از همان سامان کم کم به آسیای خورد «صغیر» روی نمود تا آنکه در زمان نخستین پادشاهان ساسانی این دین نو زاد در آن مرزوبوم پروبالی گشود و ارمنیان عیسوی

(۱) مزدیسنی یعنی پرستنده مزدا که زرتشتی باشد.

با ایرانیان زرتشتی بهم در افتادند. آتش جنگ مذهبی میان آنان در مدّت چند صد سال زبانه میکشید.

در عهد اردشیر بابکان سر سلسله ساسانیان مردی اناک نام از خاندان پارت و دود مان سورن به امید آنکه شاهنشاه ایران تخت و تاج و فرمانروائی بلخ را بروی ارزانی دارد در شکارگاهی خسرو بزرگ پاشاه ارمنستان را که وی نیز از خاندان اشکانیان بوده است در سال ۲۵۸ بکشت ولی خود نیز جان بدر نبرد. ارمنیان او را با همه خانواده‌اش نابود کردند مگر آنکه جوانترین پسر او بگریخت و در شهر قیصریه^(۱) کنونی آسیای خور در دین عیسی پرورش یافت و از آن پس بنام «گرگور درخشنده»^(۲) معروف شد و در آن شهر برتبه مذهبی مطران رسید.

در زمان بهرام دوم در سال ۲۸۶ گرگور با ترادت دوم پسر خسرو بزرگ ارمنی که بیاری لشکریان رُم تخت و تاج از دست رفته پدر را دوباره بدست آورد با ارمنستان در آمد ولی در مدّت چهارده سال ترادت وی را دنبال نمود چه دین عیسی خوش آیند آن شهریار نبود. از آن پس ترادت بدو گروید و بکیش عیسی درآمد. گروهی از ارمنیان نیز بمیل دین نادشاه خویش گزیدند و گروهی دیگر بزور و شکنجه پذیرفتن انجیل پاچار شدند. از کوشش فراوان گرگور دین مسیح در ارمنستان رواج گرفت. در برابر آتشگده‌ها کلیساها برپا شد، قوانین انجیل آئین اوستا را کم کم نسخ مینمود باین وسیله ارمنیان از ایرانیان دور و بدشمن دیرین وی رُم نزدیک شدند.

(۱) قیصریه «Cesarée» شهری بود در ایالت کاپادوس قدیم که در زبان فرس قدیم آنرا کاپا توکا مینوشدند.

(۲) Gregor Illuminator

ارمنستان گوی‌چوکان دو هم‌آورد زبردست گردید. گهی آتش پرستشگاه زرتشتیان خموش و گهی زنگ کلپسای مسیحیان. نه موبدان از برافروختن آتش فرو نشسته و نه کشیشان از خروشانیدن درای. گرگور درخشنده بدرجه دینی پطراک رسید و بازماندگان و خاندان وی تا وسط قرن پنجم میلادی در ارمنستان همین درجه را داشتند و کینه مخصوص با پادشاهان ساسانی بروز میدادند و همواره با آن دشمنی میورزیدند. یکی از مورخین ارمنی مینویسد اینکه ساسانیان عیسویان را تعاقب میکردند بواسطه مداخله آنان بوده است در امور سیاسی و مربوط بودن با دولت بیزانس دشمن ایران چنانکه عیسویان نطوری که طریقه آنان در نزد مسیحیان رُم بدعت و مخالف دین حقیقی بوده است تعاقب نشدند.

۲ - کشمکش دینی میان ایرانیان و ارمنیان

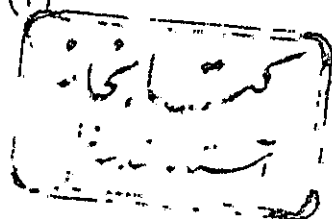
مورخین معروف ارمنی که در قرن پنجم میلادی میزیسته اند و معاصر پادشاهان ساسانی بوده اند داستان کشمکش ایرانیان زرتشتی را با ارمنیان عیسوی در کتابهای تاریخشان مفصل نگاشته اند. آنچه از مجموع آنها بدست میآید با آنکه طرفداری از ارمنستان کرده اند این است که ارمنیان مسیحی چه در امور سیاسی و چه از تعصب مذهبی در آن کشتارها و خونریزیها بی تقصیر نبوده اند. ستیزه زرتشتیان و عیسویان در دو بار در عهد شاپور دوم بواسطه مربوط بودن ارمنیان با دولت بیزانس و فتنه بر انگیزتن آنان مشهور داستان است. عیسویان در ارمنستان زیار تگاههای زرتشتیان را بسوزانیدند و آتشکده هارا ویران نمودند، مرغها را بکشتند. مزدیسی کیشان را دنبال نمودند پس از آنکه شاپور

بآنان چیره شد دو باره آتشگده‌ها را بر پا کردند ولی بقول مورخ ارمنی الیشه (۱) در برگرداندن عیسویان بکیش زر تشری زور و جبری بکار نبرده اند چه بعقیده ایرانیان خداوند خشمگین میشود بر کسانی که کیش مزد یسعی را از ته دل نپذیرفته اند. یزد گرد اول در باره عیسویان نوازش و مهربانی مخصوص روا داشت. محبت او نسبت به اُسقف عراق که ماروتا نام داشت باندازه بود که مؤبدان بوی رشک بردند و در آتشگده که یزگرد برای بجای آوردن ستایش اهورامزدا هر روز میرفت کسی را پنهان کردند که در هنگام گذاردن نماز آواز داد: «سزاوار نباشد که پادشاه این همه نوازش بیک مسیحی روا دارد» مؤبدان خواستند چنین وانمود کنند که این آواز از زبانه آتش برخاست. حتی عیسویان در پنهانی مباحثات میکردند که پادشاه یزد گرد از آنهاست و یا بزودی پیرو دین عیسی خواهد شد با همه این تعاقب عیسویان در عهد وی باندازه سخت شد که گروهی از آنان بخاک رُم مهاجرت کردند.

مورخ و نویسنده یونانی تئودورت (۲) که در قرن چهارم معاصر خود یزد گرد اول بود سبب این تعاقب را چنین نگاشته است: مهربانی یزد گرد نسبت بعیسویان باندازه آنانرا گستاخ نمود که به آزار زر تشتیان پرداختند. اُسقفی آبدس نام آتشگده فارس را بسوزانید. مغبها بنزد یزد گرد شکایت بردند پادشاه به اُسقف فرمانداد که آتشگده ویران را دو باره بسازد و گرنه به ویران نمودن همه کلیساهای ایران فرمان خواهد داد. آبدس از فرمان شاه سر پیچید و بنا چار یزد گرد به تنبیه پرداخت.

Elische. (۱)

Théodoreth. (۲)



در روزگاران بهرام پنجم نیز بدنبال نمودن مسیحیان ناگزیر شدند چه فتنه جویان عیسوی که از حدود ایران گذشته بخاک بیزانس پناه برده بودند امپراطور رُم تئودوسیوس دوم از تسلیم نمودن آنان امتناع مینمود داستان ستیزه و نبرد ایرانیان و ارمنیان را در عهد یزدگرد دوم در همال زمانی که ارمنستان رسماً به ارمنستان ایران و ارمنستان رُم تقسیم گردید مورخ ارمنی الیشه در تاریخ ارمنستان خود مفصلاً یاد کرده است . الیشه دبیر وردان « وارتان » سردار دسته شورشیان ارمنستان بود و با وی در همه میدانهای جنگ حضور داشت پس از کشته شدن وردان در سال ۴۵۱ میلادی الیشه از اوضاع وطن خود ناامید گشته گوشه اختیار نمود و بنوشتن تاریخ ارمنستان پرداخت تا آنکه خود در سال ۴۸۰ جان سپرد . از جمله در کتاب خود ذکر کرده است که یزدگرد دوم یکی از بزرگان را دینشاپور نام بنزد ضحاک اُسقف ارمنی فرستاد تا در خصوص ویران نمودن آتشگاه بدستگیری وی استفسار شود . ضحاک بطور استهزاء و ریشخند چنین گفت :

روزی در آتشکده در آمدم مغی را در برابر آتش فروزان ایستاده دیدم از او پرسیدم ازین پرستش چه میاندیشی مغ در پاسخ گفت من خود درستایش نمودن آتش سودی ندیدم مگر اینکه نیاکان ما این رویه را برگزیده اند . و شاهنشاه ما را به پیروی نمودن فرمان میدهد و نیز از مغ پرسیدم سرشت آتش را از چه می‌شماری . آیا آنرا آفریننده می‌پنداری یا آفریده . مغ در پاسخ گفت ما آتش را آفریننده نمیدانیم چه ما را از کار فراوان آن آسایش و آسودگی نیست دستهای ما از رنج تیر سخت و درشت پشت ما از بار گران هیزم خم ، روی ما از دود آتش سیاه و چشمان ما از

اشک ریزان ناخوش شده است. اگر با آتش اندک خوراکی دهیم گرسنه شود، اگر هیچ ندهیم بمیرد، اگر با آتش در آئیم و آنرا بستائیم ما را بسوزاند و اگر از آن بگذریم خاکستر گردد. از مغ پرسیدم آیا میدانی که این آیین را از کی آموختید در پاسخ گفت پیشروان و مؤبدان ما کورخرد و شاهنشاه ما کور چشم و کور خرد است « اشاره بیزد گرد دوم است که یک چشمش تلف شده بود »،

« پس از شنیدن این، مغ را با چوبدستی خویش بیازردم و شکنجه ورنجش دادم و گفتم که آتش را در آب افکند آنگاه از آتشکده براندمش »
 یقین است ضحاک ازین گستاخی که کرده است از شمشر دینشاپور جان بدر نبرد. و هم الیسه نقل میکند که در آغاز ایرا نیان کوشیدند که بو اسطه ایجاد قوانین و بر انگیختن مخالفت میان بزرگان ارمنستان و بخراج گذاردن بکلیساها عیسویان را از دین خویش بازدارند و باین وسیله ارمنیان را بایران نزدیک و از رُم دور سازند. چون هیچیک ازینها نتیجه نداد آنگاه یزدگرد دوم امر داد که مؤبدان انتباهنامه نویسند و وزیر شاهنشاه مهر نرسی آنرا در ارمنستان منتشر نمود. صورت این نامه که عنوان مقاله است در کتاب الیسه درج شده و مؤرخ دیگر ارمنی لازار فارب (۱) نام که در قرن پنجم میلادی میزیسته است با اندک تفاوتی نامه مذکور را یاد کرده است.

۳ - صورت نامه یزدگرد دوم

بدانید کسی که در زیر آسمان جای دارد و پیرو آئین مزدیسنی نیست
 کرو کور است و فریب دیوها و اهریمن خورده است. پیش از آنکه

Lazar Pharp. (1)

آسمان و زمین آفریده شود - زروان (۱) «زمانه» هزار سال تمام پروردگار بزرگ را ستایش کرد و میزد (۲) «قربانی» نیاز همی نمود و بدو گفت اگر روزی از من پسری هورمزد نام پیکره هستی پذیرد هرآینه آسمان و زمین را خواهد آفرید. چون زمانه خواهش خویشان را با اگر بزبان آورد در زهدان وی دو بیچه آرام گرفت. زمانه چون آگاهی یافت بآنان گفت هر یک از شما دوتن که پیشتر روی بجهان آورد کشور خسروی و برتری را بدو خواهم بخشید. فرزند نا پاک که به بیکیشی سرشته شده بود کالبد مام خود بشکافت و بسوی بیرون شتاید زمانه از وی پرسید که هستی و چه نام داری بیچه نوزاد گفت پسر تو هورمزد. زمانه فریاد بر آورد که پسر من درخشان و خوشبو است تو تیره و پلید هستی فرزند نا پاک زاری آغاز نمود مادر رادن بدو بسوخت در هنگام هزار سال کشور خسروی را بوی ارزانی داشت و گفت تا کنون من میزد «قربانی» نیاز تو نمودم اینک تو آرا برای من بجای آور.

(۱) زروان و یازربان وزرمان بمعنی وقت و زمان میباشد و در اوستا زروان آمده است و زروان آکرانا یعنی زمان بی نهایت. اینک این کلمه از ریشه سامی و یا آریائی است موضوع مقاله جداگانه است.

(۲) میزد در اوستا چه در قسمت باستان و چه در قسمت نو میزدا آمده است که بمعنی فدا و قربانی میباشد و درسا نسکریت مزا میباشد رجوع کنید بکتاب:

Bartholomae, *Altiranisches Wörterbuch*. و P. Horn, *Grundriß der neupersischen Etymologie*.

میزد در لغت اسدی طوسی بمعنی مجلس مهمانی شراب باشد فرخی گفت: مریخ روزمهر که شاه غلام تو چونانکه زهره روز میزد (ی) کلام تو و: - اندر میزد. باهنر دانش اندر نبرد باهنر بازو. کلمه مزد فارسی کنونی نیز از میزدا در آمده است ابو سلیک گرگانی گوید: بزه دل زمن بدزدیدی ای بلب قاضی و بترکان دزد مزد خواهی. که دل زمن بردی ای شگفتی که دید دزد بزد

هور مزد آسمان و زمین بیافرید. اهریمن نیر بدی و زشتی پدید آورد و ازین رو آفرینش از هم جدا شد چنانکه فرشتگان از هورمزد و دیوان از اهریمن پدید آمدند. آنچه نیک و نغز درین گیتی و آسمان پیداست از هورمزد است و آنچه گناه در اینجا و آنجا بر خاست از کرده اهریمن است. همچنین آنچه در روی زمین زیباست از آفرینش هورمزد است و آنچه نازیباست از آن اهریمن. چنانکه هر مزد مردمان بیافرید اهریمن رنج و گزند و ناخوشی و مرگ بر انگیخت. همه آسیب و آک و جنگ و دشوار و ناگوار از کرده بد کنش است و خوشی و سروری و بزرگی و جاه و تندرستی و چهر زیبا و گفتار دل آرا آفریده نیک کردار است و آنچه ازین رویه نیست ناگزیر با آفرینش پلید آمیخته است.

کسانیکه میگویند خداوند مرگ بیافرید و نیک و بد هر دو ازوست نادان اند بویژه عیسویان که میگویند خداوند رشک برد از آنکه یک انجیر از درختی خورده شد و از برای پاد فراه « مجازات » مرگرا آفرید و مردم را دوچار آن ساخت. هرگز چنین رشگی مردی بمردی نمیرد از خداوندی چگونه سزاوار است. گوینده این سخنان کرو کور است و فریب دیو و اهریمن خورده است.

و نیز عیسویان افسانه دیگری میگویند که خداوند از زنی زائیده شده است بنام مریم و شوهر وی یوسف نام داشته است. کسانیکه بچنین مردی گرویده اند بسیار فریب خورده اند، اگر کشور رُمها باین گونه افسانهها افتادند و فریفته شده از دین رسای ما آگاهی ندارند خود بزبان آن خواهند رسید. شما را چه پیش آمد که پیرو آنان گشتید. هر دینی

که فرمانروایان و مهتران شما دارند شما نیز همانرا داشته باشید چه مارا بویژه در نزد بارگاه خدائی از کردارتان باز خواست خواهند نمود. پیشروان و رهبران تان که آنانرا ناصری مینامید باور مکنید. آنان فزون فریفتار هستند آنچه خود با گفتارشان میآموزند بکردار نمیآورند. گوشت خوردن را گناه میدانند و خود نمیخورند. نزد آنان زن گرفتن از کردار نیکست و خود نمیگیرند. اگر کسی خواسته «مال» اندوزد میگویند این بزه «گناه» بزرگ است. در یوزی و بدبختی را بسیار میستایند. شادمانی و خرمی را مینکوهند. رخت زشت را دوست دارند و بخورسندی و بخت خنده میزنند و بنام و تنگ ریشخند میکنند. فرومایگانرا از چندتر از آزادگان میشمارند. مرگ را نیک و زندگانی را زشت میخوانند، بچه زاین را پست میشمرند و بیفرزندی را میستایند اگر کسی بگفته آنان گوش فرا دهد و بازان در نپیوندد هرآینه بزودی زندگانی اینجهان پایان و انجام خواهد پذیرفت.

من نخواستم همه چیز هائیکه پیشروان شما میگویند بر شمارم از گفتارشان همین اندازه که نگاشته شد برای شما بس است. بدتر از همه آنکه پیروان شما میگویند خداوند را مردم بدار کشیدند و اوجان بسپرد و بخاکس سپردند و پس از آن از گور برخاست و بر فراز آسمان بر آمد. آیا سزاوار تان نبود که خودتان اینگونه آموزش نا سزارا داوری کنید. دیوان پلید از مردم چنین شکنجه ورنج نمیپذیرند چگونه خدائی که آفریننده همه آفریدگان است این گزند و آزار بخود پسندید. بسا برای شما شرم آور و ننگین است این چنین سخنان با ورنکردنی گفتن.

اینک در برگزیدن دوکار آزاد میباشید یا اینکه این نامه را واژه
 بواژه « کلمه بکلمه » پاسخ دهید یا آنکه بر خیزید بیرون آئید و بسوی
 پهنه « میدان » داو برپی خدای بزرگ « یعنی جنگ » بشتابید.

فرانکلن

و فضیلت‌های برگزیده او

بنیامین فرانکلن یکی از دانشمندان و حکمای آمریکا بوده است،
 که با فضایل اخلاقی خود در میان مردم معروف و مورد حرمت مخصوص
 بود. فرانکلن در سال ۱۷۰۶ میلادی در شهر بوستون در آمریکا
 تولد و در سال ۱۷۹۰ وفات یافته است.

این فیلسوف فضیلت‌مند ایام جوانی خود را با فقر و پریشانی
 گذرانده و با فلک دست بگریبان بوده است طوری که مدتی در یک
 فابریک شاکردی کرده و سالیان دراز هم در یک چاپخانه حرفچینی
 نموده است ولی با اینحال از تربیت نفس خود و کسب علم و معرفت
 آنی غفلت نورزیده و از پرتو غیرت و کوشش و بردباری و پایداری خود
 خریستن را بمقام بلند فضیلت اخلاقی رسانیده است.

فرانکلن در دوره زندگی جز خود مرّی و متکفل امر معاش
 نداشته. سعی متمادی او ضامن معیشت و صبر و متانت و غیرت و فضیلت
 او یگانه مشوق او بوده است. تزکیه نفس، تصحیح اخلاق، معاونت
 همجنس، کسب فضل و کمال و تواضع بیحدّ خصایلی بود که فرانکلن تا
 دم واپسین زندگی همراه داشت.